

خارج اصول

جلسه ۱۰۱ * یکشنبه ۱۷ / ۱ / ۱۳۹۹

موضوع: مسأله ی ضد - بحث ترتّب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على سيّدنا محمّد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

کلام در بحث ترتّب بود که یکی از مسائل بحث ضدّ می باشد و فلسفه ی وجودی این بحث شاید آن باشد که در فرضی که امر به شیئی اقتضاء نهی از ضدّ را داشته باشد، و آن ضدّ، عبادت باشد، چگونه می توان آن را انجام داد که صحیح باشد؟ برخی خواسته اند این ضدّ عبادی را بوسیله ی ترتّب دارای امر کنند و به صحت آن فتوا بدهند. مرحوم آخوند علی الظاهر ترتّب را پذیرفت و در واجب اهمّ و مهمّ به این نتیجه رسید که اگر اهمّ را ترک کنیم و مهمّ را انجام دهیم این مهمّ بوسیله ی ترتّب تصحیح نمی شود و بعبارة آخری انجام مهمّ با قصد امتثال امر امکان ندارد و صحیح نیست. اما به روش دیگری می توان قائل شد که اتیان مهمّ صحیح است به اینصورت که وقتی مکلف واجب اهمّ را ترک کرد و مهمّ را اتیان کرد قصد امتثال امر نمی کند بلکه قصد ملاک و محبوبیت ذاتی ماموریه می کند لذا نماز در مسجد با ترک ازاله صحیح است. در نتیجه مرحوم آخوند نه ترتّب را پذیرفت و نه نظریّه ی شیخ بهاء را که فرمود: "عبادت چون امر ندارد، باطل است"؛ در نتیجه قائل شد به صحت این عبادت با قصد ملاک نه قصد امر.

صاحب کفایه بین بحث «واجب اهمّ و مهمّ» و بحث «واجب موسّع و مضیق» قائل به تفصیل شده است. ایشان می فرماید: در بحث واجب مضیق و موسّع مانند ازاله و نماز، می توان تصوّر کرد صحت نماز را با قصد امر. مرحوم آخوند قبل از این تفصیل، در باب واجب اهمّ و مهمّ، تصحیح عبادت مهمّ را متوقّف بر قصد ملاک دانست و گفت قصد امر امکان ندارد. اما در اینجا می خواهد بگوید که می توان قائل شد به صحت عبادت با قصد امتثال امر. برای توضیح فرمایش آخوند مقدّمه ای ذکر می شود.

آیا امر تعلّق می گیرد به طبایع یا به افراد یعنی به طبیعت مامور به یا به فرد آن؟ در اینجا دو مبنا وجود دارد: برخی قائل اند که امر به طبیعت تعلّق می گیرد و این طبیعت، منطبق می شود بر افراد مامور به؛ و برخی قائل اند که به افراد مامور به تعلّق می گیرد.

با توجّه به این مقدمه مرحوم آخوند ابتداءً مبنای اوّل را بررسی کرده و بعد مبنای دوّم را؛ می فرماید در باب واجب موسّع و مضیق اگر مکلف مضیق را ترک کرد و موسّع را انجام داد (در مثال مانحن مذکور، ازاله نکرد و نماز خواند) اگر قائل شویم که امر تعلّق به طبیعت می گیرد، یکی از افراد طولی این طبیعت که با ازاله مزاحم است، امر ندارد و الاّ اجتماع ضدّین لازم می آید و چون امر ندارد باطل است. اما می توان نماز دیگری خواند بخاطر امری که به طبیعت نماز تعلّق دارد. این در صورتی است که قائل به مبنای اوّل شویم. اما مرحوم آخوند می فرماید بنا بر مبنای دوّم نیز می توان قائل شد به صحّت عبادت؛ به اینصورت که اگر امر تعلّق بگیرد به افراد، یکی از افراد مامور به بخاطر مزاحمت با ازاله امر ندارد ولی بقیّه ی افراد از نظر فرد بودن با فرد مزاحم، همجنس هستند؛ خروج فرد مزاحم بخاطر تخصیص نیست که صلاة نتواند اتیان شود و بعنوان یک قانون کلی از طرف شارع افراد نماز خارج شده باشند که نتوانند امر داشته باشند؛ بلکه مشکل آن فرد بخاطر امتثال است یعنی در مقام امتثال نمی توان فرد مزاحم را تیان کرد و الاّ افراد نماز همه می توانند امر داشته باشند؛ فرد مزاحم امر ندارد ولی بقیّه می توانند امر داشته باشند زیرا مباین با آن فرد نیستند بلکه همسنخ هستند. در نتیجه می توانیم در باب واجب موسّع در صورتی که امر تعلّق بگیرد به افراد، فتوا بدهیم به صحّت عبادت بواسطه ی قصد امتثال امر؛ زیرا تمام افراد عبادت از جهت سنخیت با هم یکی هستند؛ فقط یکی نمی تواند امر داشته باشد ولی بقیّه می توانند امر داشته باشند و صحیح باشند به اینصورت که مکلف ازاله نمی کند و فردی از صلاة را انتخاب می کند و بعبارت دیگر که قبلاً گذشت: این دو فرع در حقیقت یک فرع اند و می توان هردو را اهمّ و مهمّ نامید؛ مضیق همان اهمّ است و موسّع نیز مهمّ است. اگر اهمّ را ترک و مهمّ را اتیان کند، می تواند قصد امر کند لذا عبادت صحیح است. لکن در آخر می فرماید فتأمل؛ شاید

مقصود از تأمل این باشد که طبق مبنای دوم که امر تعلّق بگیرد به افراد عبادت، دیگر نمی توان از باب قصد امتثال امر عبادت را تصحیح کرد زیرا امر تعلّق دارد به یکی از افراد نماز؛ فرد مزاحم امرش ساقط شد و بقیه ی افراد امر فعلی ندارند زیرا امری به طبیعت تعلّق نگرفته تا بر افراد منطبق شود. فرد جدید را به قصد محبوبیت می توان اتیان کرد نه به قصد امر؛ این که آخوند فرمود: مکلف قصد می کند امتثال امر را در فرد دوم، فرد دوم امر ندارد بلکه فقط فرد اول امر داشت که بخاطر مزاحمت ساقط شد؛ فرد دوم، فرد دیگری است و امر فعلی ندارد. امر فعلی در صورتی قابل تصوّر است که مامور به، طبیعت باشد این فرد محلّ شبهه است که امر دارد یا ندارد و برای تصحیح آن باید بگوییم نماز را به قصد ملاک و محبوبیت ذاتی اتیان می کنیم در نتیجه بحث بر می گردد به آن مطلبی که مرحوم آخوند در مباحث گذشته گفت که در مانحن فیه قصد امتثال امر معنی ندارد و باید قصد ملاک کرد تا مهمّ با ترک اهمّ صحیح باشد.

[استاد:] بنده عرض می کنم: آنچه هدف جناب آخوند رحمة الله علیه بود این بود که ترتّب را نپذیرد و نپذیرفتن ترتّب به این بود که فرمود: امر به مهمّ و امر به اهمّ نمی توانند در یک آن هردو فعلی باشند و ترتّب مستلزم دو امر فعلی است یکی به مهمّ و دیگری به اهمّ؛ و طلب محال است. لکن اگر بتوانیم بوسیله ی ترتّب یا به هر شکل دیگری فعلیت یکی از دو امر را برداریم و فعلیت دیگری باقی بماند، مشکل رفع می شود زیرا مشکل طلب محال و طلب ضدّین است. اما اگر گفتیم مکلف با ترک اهمّ، فعلیت امر به آن را رفع می کند، و فقط امر به مهمّ باقی می ماند که فعلی است، و در اینصورت قصد می کند امتثال این امر را، در نتیجه امتثال مهمّ با قصد امتثال امر صحیح است زیرا مهمّ فردی از افراد طبیعت مامور بهاست و ما در باب اوامر قائل شدیم که امر تعلّق می گیرد به طبیعت. پس طبیعت صلاة دارای امر است در نتیجه تفصیل آخوند در اینجا بر می گردد به این نکته که چگونه مهمّ را دارای امر فعلی بدانیم در صورتی که اهمّ امر فعلی نداشته باشد؟ بنابراین مطلب جدیدی نیست. این مطلب با بیان دیگری قابل ترسیم است به اینکه بگوییم قائل به تفصیل نمی شویم و تفصیل آخوند در واقع تفصیل نیست بلکه بیان این واقعیت است که چطور امر به مهمّ فعلی باشد و امر به اهمّ فعلی نباشد؟ فرقی ندارد که واجب از قسم اهمّ و مهمّ باشد یا از

قسم موسّع و مضیق؛ زیرا هردو در یک عنوان داخل اند و علی کلّ حال واجب مضیق، اهمّ است؛ در مواردی مانند نماز یومیه و نماز آیات یا نجات غریق سید و غیر سید نیز همان اهمّ و مهمّ است؛ پس تفصیل بین این دو قسم فائده ای ندارد؛ آنچه مهمّ است این است که در این دو واجب اهمّ و مهمّ - که نمی شود امر به هردو فعلی باشد - آیا ممکن است امر به اهمّ، فعلی نباشد و امر به مهمّ، فعلی باشد و عبادت مهمّ را با قصد امتثال امر اتیان کنیم تا صحیح باشد و نیازی نباشد به اینکه بگوییم تصحیح عبادت مهمّ توسط قصد ملاک انجام می شود نه توسط قصد امتثال امر.

و کیف کان لو التزمنا بأن متعلّق فی باب الأوامر هو طبيعة التي تنطبق على الأفراد الخارجية. فیصح المأمور به بما هو مأموره و ذلك لأجل أن خروج المزامح بالأهمّ ليس لأجل التخصيص بل كان لأجل المزامحة الخارجية فالطبيعة باقية على حالها و هي ذات امر فی نفسها فإذا أتى المكلف بفرد منها تنطبق عليه. اگر مکلف فرد مزاحم را اتیان نکرد وازاله را هم ترک کرد، فرد دیگری از نماز را اتیان می کند و این فرد نیز فردی از طبیعت است و طبیعت بر آن منطبق می شود؛ قصد امتثال امر می کند و نمازش صحیح است و به همین جهت مرحوم آخوند فرمود:

هذا على القول بكون الأوامر متعلّقة بالطبائع. و أمّا بناء على تعلّقها بالأفراد فكذا، و إن كان جريانه عليه أخفى، كما لا يخفى، فتأمّل.^۱

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که تفصیل مرحوم آخوند در این بحث بر می گردد به اینکه مهمّ دارای امر فعلی باشد و اهمّ امری نداشته باشد و این مطلب را می توان طبق مبنای اوّل - که اوامر تعلّق دارند به طبایع - حلّ کرد به اینکه مکلف وقتی مخالفت کرد و اهمّ را اتیان نکرد و مهمّ را انجام داد، مهمّ فردی از افراد طبیعت صلاة است؛ طبیعت، مأموره است؛ فرد مزاحم ترک شد؛ فرد دیگری می شود مأموره؛ قصد امتثال امری می کند که به طبیعت تعلّق دارد و طبیعت منطبق می شود بر این فرد و نمازش صحیح است.

(پایان)

۱. كفاية الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۱، ص: ۲۵۱